

A Study on the Barriers, Challenges, and Strategies for Institutionalizing Political Parties in the Islamic Republic of Iran with Emphasis on the Competitive Multiparty Model

Ali Kakadezfuli

PhD Student in Political Studies of the Islamic Revolution, Shahed University, Tehran, Iran.

Email: ali.kakadezfuli@gmail.com

 0000-0001-5231-0754

Zahed Ghafari Hashjin

Professor of Political Science, Shahed University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: z_ghafari@yahoo.com

 0000-0003-0038-2283

Abstract

In the Islamic Republic of Iran, political culture, legal oversight structures, ideological constraints, and the state's approach to party politics have hindered the development of effective party systems. As a result, political parties have struggled to function as intermediaries between society and the state, leading to reduced political participation, weak crisis management, and internal fragmentation. Drawing on Huntington's theory of institutionalization, which emphasizes adaptability, complexity, independence, and cohesion, this study examines the barriers to institutionalizing political parties in Iran and explores strategies for implementing a competitive multiparty model within the framework of the Islamic Republic's values. Employing a qualitative, documentary approach, the research analyzes relevant texts and reviews historical and legal developments since the Islamic Revolution. The findings reveal that the essential components of Huntington's theory remain unrealized in Iranian political parties, thereby undermining their effectiveness. Moreover, existing legal and regulatory mechanisms have limited effective competition and the formation of institutionalized parties. The study argues that adopting a competitive multiparty system could strengthen accountability, encourage citizen participation, and foster healthy political competition, while remaining compatible with the Islamic Republic's ideological and structural foundations. Achieving this requires legal reforms, the promotion of party culture, financial transparency, and greater freedom for political organizations within constitutional and political boundaries.

Keywords: Political Institutionalization, Political Parties, Huntington's Theory, Competitive Multiparty System.



بررسی موانع، آسیب‌ها و راهبردهای نهادمندی تحزب در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر مدل چندحزبی رقابتی

علی کاکادزفولی

دانشجوی دکترای مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.
Email: ali.kakadezfuli@gmail.com  0000-0001-5231-0754

زاهد غفاری هشیجین

استاد علوم سیاسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: z_ghafari@yahoo.com  0000-0003-0038-2283

چکیده

در جمهوری اسلامی ایران، عواملی نظیر فرهنگ سیاسی، ساختار حقوقی نظارتی، چالش‌های ایدئولوژیک و نحوه مواجهه حاکمیت با احزاب، مانع از تحقق این مؤلفه‌ها شده‌اند. در نتیجه، احزاب غالباً در ایفای نقش واسط میان مردم و حکومت ناکام مانده‌اند و این امر، پیامدهایی چون کاهش مشارکت سیاسی و ضعف در مدیریت بحران و انسجام داخلی را به همراه داشته است. با توجه به نظریه نهادمندی هانتینگتون، شکل‌گیری احزاب سیاسی باثبات مستلزم تحقق چهار مؤلفه تطبیق‌پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام است. هدف پژوهش، بررسی این موانع و تبیین راهکارهای مدل چندحزبی رقابتی در چهارچوب ارزش‌های نظام است. این پژوهش با روش کیفی از نوع اسنادی، متون مرتبط را واکاوی کرده و از طریق بررسی تحولات تاریخی و قانونی پس از انقلاب اسلامی، وضعیت نهادمندی تحزب را ارزیابی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که مؤلفه‌های نهادمندی نظریه هانتینگتون در احزاب ایرانی تحقق نیافته و فقدان آن‌ها کارآمدی احزاب را تضعیف کرده است. همچنین، قوانین موجود و سازوکارهای نظارتی چالش‌هایی را برای شکل‌گیری رقابت مؤثر و شکل‌گیری احزاب نهادمند به‌وجود آورده‌اند. پیاده‌سازی مدل چندحزبی رقابتی به‌عنوان الگویی از تحزب نهادمند می‌تواند ضمن سازگاری با شرایط ایدئولوژیک و ساختاری جمهوری اسلامی، به افزایش رقابت سالم، پاسخ‌گویی مسئولان و مشارکت شهروندان کمک کند. این مهم، مستلزم اصلاحات قانونی، ارتقای فرهنگ حزبی، شفافیت مالی و آزادی عمل بیشتر احزاب در چهارچوب قانون اساسی و ساختار سیاسی است تا بتواند به نیازهای جامعه و الزامات نظام پاسخ مناسبی دهد.

کلیدواژه‌ها: نهادمندی سیاسی، احزاب سیاسی، نظریه نهادمندی هانتینگتون، چندحزبی رقابتی



مقدمه

با وجود تلاش‌های فراوان در طول تاریخ جمهوری اسلامی ایران برای شکل‌گیری و تقویت احزاب به‌عنوان نهادهای واسطه میان مردم و حکومت، هنوز ساختار حزبی کشور با مشکلات و کاستی‌های جدی مواجه است. این وضعیت موجب کاهش کارآمدی احزاب و اختلال در فرایندهای مردم‌سالارانه، مشارکت عمومی و پاسخ‌گویی به مطالبات جامعه شده است. در این راستا، نظریه نهادمندی ساموئل هانتینگتون با تأکید بر مؤلفه‌های تطبیق‌پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام به‌عنوان چهار عنصر کلیدی در فرایند نهادمندی سیاسی، می‌تواند ابزاری مهم برای تحلیل موانع و آسیب‌های نهادمندی تحزب در جمهوری اسلامی ایران باشد.

نظریه هانتینگتون به بررسی مشکلاتی می‌پردازد که به‌ویژه در نظام‌های سیاسی نوپدید و در حال تحول، نظیر جمهوری اسلامی ایران، مانع از ایجاد و تقویت نهادهای سیاسی باثبات و کارآمد می‌شود که احزاب سیاسی نیز در زمره آن‌ها قرار دارند (هانتینگتون، ۱۳۹۶: ۵۹۶-۶۲۵). عدم تحقق مؤلفه‌های نهادمندی تحزب در مقطع پیش از انقلاب اسلامی و پس از آن، ناشی از عواملی نظیر فرهنگ سیاسی، ساختار حقوقی نظارتی، چالش‌های ایدئولوژیک، شیوه برخورد ساختار سیاسی با احزاب و مداخلات خارجی بوده است (بشیریه، ۱۳۹۸). در این میان، احزاب غالباً در ایفای نقش واسطه‌ای میان مردم و حکومت به‌طور نسبی ناکام مانده‌اند و این امر نه‌تنها موجب کاهش مشارکت سیاسی شده، بلکه پیامدهایی در زمینه‌های مدیریت بحران، سیاست خارجی و انسجام داخلی کشور نیز به دنبال داشته است.

در نظام جمهوری اسلامی، ویژگی‌هایی نظیر تنوع فرهنگی، مختصات ژئوپلیتیکی، قانون اساسی و فرهنگ و ساختار سیاسی متمایز، باعث شده است که الگوهای حزبی مرسوم در سایر کشورها، مانند مدل‌های چندحزبی رقابتی با دشواری‌هایی در انطباق مواجه شود. از این‌رو، ضرورت بررسی دقیق این موضوع بیشتر نمایان می‌شود. با توجه به ویژگی‌های مدل چندحزبی رقابتی که در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد، به نظر می‌رسد در صورت تطبیق این مدل با الزامات بومی، می‌تواند ابزاری مؤثر برای ارتقای کارآمدی نظام سیاسی ایران باشد.

سؤال اصلی این است که چگونه می‌توان مدل چندحزبی رقابتی را در جمهوری اسلامی پیاده‌سازی کرد به‌نحوی که هم با بوم سیاسی، فرهنگی و قانونی جمهوری اسلامی ایران هم‌راستا باشد و هم به تقویت مشارکت سیاسی، رقابت سازنده و

پاسخ‌گویی مسئولان در چهارچوب نظام جمهوری اسلامی ایران که ازجمله دستاوردهای مورد انتظار از تحزب نهادمند است، کمک کند.

این پژوهش تلاش می‌کند تا موانع و آسیب‌های نهادمندی تحزب در جمهوری اسلامی ایران را شناسایی و تحلیل کند و بر اساس چهارچوب نظریه هانتینگتون، راهکارهایی برای تحقق مدل چندحزبی رقابتی پیشنهاد نماید. پژوهش درصدد است تا با تحلیل آسیب‌ها و ظرفیت‌های موجود، مدل حزبی سازگار با شرایط و نیازهای جامعه ایران را پیشنهاد کند که از یک‌سو توانایی سازگاری با ارزش‌های بنیادین جمهوری اسلامی را داشته باشد و از سوی دیگر، به تحقق اهداف مردم‌سالاری، رقابت سالم و مشارکت حداکثری کمک کند.

۱. چهارچوب نظری: نظریه نهادمندی هانتینگتون

در نظریه نهادمندی هانتینگتون، نهادها به‌عنوان ساختارهای اجتماعی و سیاسی پایدار و مؤثر، نقش تعیین‌کننده‌ای در عملکرد سیستم‌های سیاسی ایفا می‌کنند. هانتینگتون در کتاب خود با عنوان «نظم سیاسی در جوامع در حال تغییر»^۱ به فرایندهای نوسازی و تحولات سیاسی در جوامع جدید اشاره کرده و تلاش کرده است تا تحلیل دقیقی از روندهای سیاسی در کشورهای در حال توسعه ارائه دهد. در این چهارچوب، او به‌ویژه بر اهمیت نهادمندی احزاب سیاسی و تأثیر آن‌ها بر کارایی و ثبات نظام‌های سیاسی تأکید دارد (Huntington, 2006).

۱-۱. نظریه نهادمندی هانتینگتون و احزاب سیاسی

ساموئل هانتینگتون معتقد است که احزاب سیاسی در جوامع در حال گذار، چهار مرحله را برای توسعه طی می‌کنند: ۱. جناح‌بندی؛ ۲. دوقطبی شدن؛ ۳. گسترش و ۴. نهادمندی. در مرحله ابتدایی، احزاب صرفاً ائتلاف‌های موقت هستند. با پیشرفت، به دو قطب اصلی تقسیم شده، سپس به نهادهایی پیچیده تبدیل می‌شوند و در نهایت در مرحله نهادمندی، به شکل‌هایی قوی و مستقل تبدیل می‌گردند که در فرایندهای سیاسی مشارکت مؤثر دارند (Huntington, 2006, p.p.264-300). در مورد ایران، گفته می‌شود که سه مرحله نخست طی شده اما مرحله نهایی، یعنی نهادمندی، هنوز به‌طور کامل تحقق نیافته است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸).

نهادمندی احزاب به معنای تثبیت شدن آن‌ها در نظام سیاسی از طریق ساختارهای پیچیده و رویه‌های مشخص است. هانتینگتون برای این منظور چهار ویژگی اصلی را معرفی می‌کند (Huntington, 2006, p.p.408-420):

- ❖ اول، تطبیق‌پذیری به معنای توانایی حزب برای انطباق با تغییرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. حزبی که انعطاف‌پذیر باشد، می‌تواند در شرایط بحرانی نیز کارایی خود را حفظ کرده و همواره هم‌راستا با تحولات جامعه حرکت کند (Huntington, 2006, p.p.420-433).
- ❖ دوم، پیچیدگی به ساختار و تنوع درونی حزب اشاره دارد. هرچه حزب از ساختار پیچیده‌تری (شامل شاخه‌های محلی، کمیته‌های تخصصی و ...) برخوردار باشد، توانایی بیشتری در نمایندگی گروه‌های مختلف اجتماعی و مدیریت مسائل پیچیده خواهد داشت. این امر به حزب در برابر بحران‌ها مقاومت بیشتری می‌بخشد (Huntington, 2006, p.p.12-24).
- ❖ سوم، استقلال مبین آن است که یک حزب نهادینه باید بتواند مستقل از گروه‌های خاص اجتماعی، اقتصادی یا شخصیت‌های سیاسی عمل کند. استقلال به حزب اجازه می‌دهد تا منافع عمومی جامعه را نمایندگی کند و از تبدیل شدن به ابزاری در دست گروه‌های خاص جلوگیری نماید.
- ❖ چهارم، انسجام به میزان همبستگی و یکپارچگی درونی حزب اشاره دارد. احزاب منسجم می‌توانند اختلافات داخلی خود را مدیریت کرده و در رقابت‌های سیاسی به‌صورت هماهنگ و یکپارچه عمل کنند. این ویژگی به حزب کمک می‌کند تا در برابر فشارهای بیرونی مقاومت کرده و نقش خود را به‌عنوان یک نهاد باثبات ایفا کند (Huntington, 2006, p.p.420-425).

۲-۱. مؤلفه‌های نهادمندی نظام چندحزبی رقابتی

انتخاب یک نظام چندحزبی رقابتی برای ایران، با توجه به تنوع فرهنگی و اجتماعی آن، مناسب‌تر از نظام‌های تک‌حزبی یا دوحزبی است. نظام تک‌حزبی با ایجاد انحصار قدرت و سرکوب عقاید، به ثبات سیاسی بلندمدت آسیب می‌زند، همان‌طور که در دوره پهلوی تجربه شد، نظام دوحزبی نیز برای جوامع متنوع کارآمد نیست، زیرا با محدود کردن قدرت به دو حزب اصلی، دیدگاه‌های اقلیت‌ها را نادیده می‌گیرد (Ware, 1995). در مقابل، نظام چندحزبی به طیف وسیعی از گروه‌های اجتماعی و فکری اجازه می‌دهد تا در فرایند سیاسی مشارکت کنند. این سیستم در کشوری با تنوع قومی،

مذهبی و سیاسی مانند ایران، به تقویت انسجام اجتماعی و تعادل قدرت کمک می‌کند. همچنین، تشکیل دولت‌های ائتلافی، تصمیم‌گیری‌ها را بر پایه توافقات گسترده‌تر ممکن می‌سازد (Sartori, 2016, pp.92-104).

۱-۲-۱. تطبیق‌پذیری: قدرت تحول و پاسخ‌گویی به تغییرات

در نظام‌های چندحزبی رقابتی، احزاب برای بقا باید خود را با مطالبات متغیر جامعه که تحت تأثیر تحولات داخلی و جهانی است، هماهنگ کنند. این تطبیق‌پذیری در سه سطح کلیدی صورت می‌گیرد؛ در سطح درون‌حزبی با اصلاح سیاست‌ها، در سطح رقابتی با نوآوری در تبلیغات برای جذب رأی و در سطح حکمرانی با بازنگری در راهکارها پس از مواجهه با بحران یا بازخورد منفی. شکست در انتخابات نیز به‌عنوان یک عامل اصلاحی عمل کرده و احزاب را وادار به ارائه رویکردهای عملی‌تر می‌کند (Sartori, 2016, p.92-104).

۱-۲-۲. پیچیدگی: تنوع بازیگران و تصمیم‌گیری چندلایه

حضور احزاب متعدد، اگرچه فرایند تصمیم‌گیری را با چندلایه کردن ساختار سیاسی طولانی‌تر می‌کند؛ اما با بررسی طرح‌ها از دیدگاه‌های گوناگون، کیفیت قوانین را افزایش می‌دهد. تعامل احزاب با کمیسیون‌های تخصصی و گروه‌های مدنی، امکان نقد و اصلاح مداوم را فراهم می‌آورد. با اینکه این سیستم در شرایط اضطراری ممکن است به دلیل اختلاف‌نظرها تصمیم‌گیری سریع را با چالش مواجه کند، اما در بلندمدت با جلوگیری از انحصار قدرت، سلامت نظام سیاسی را تضمین می‌کند (Lijphart, 2012, p.60-79).

۱-۲-۳. استقلال: آزادی عمل احزاب در رقابت و انتقاد

در نظام چندحزبی رقابتی، استقلال احزاب در تعیین سیاست‌ها و رهبری، امری حیاتی است که با آزادی بیان و رسانه‌های آزاد تقویت می‌شود. احزاب موفق برای جلب رأی، به‌جای وابستگی به حکومت، به نیازهای واقعی جامعه پاسخ می‌دهند. درعین‌حال، نظارت قانونی بر فعالیت‌های آن‌ها، مانند شفافیت مالی، برای جلوگیری از فساد ضروری است. این استقلال در نهایت به نمایندگی بهتر مردم و ورود نیروهای جدید به قدرت منجر می‌شود (Sartori, 2016, p.92-104).

۲-۴. انسجام: توازن میان تنوع و همبستگی

در نظام چندحزبی رقابتی، گرچه انسجام درون‌حزبی قوی است، اما اختلافات ایدئولوژیک میان احزاب امری طبیعی است. فرهنگ مدارا و قواعد دموکراتیک این تضادها را در چهارچوب قانون مدیریت کرده و از طریق نهادهایی مانند انتخابات آزاد و رسانه‌ها، از فروپاشی انسجام اجتماعی جلوگیری می‌کند. ناتوانی در ایجاد ائتلاف ممکن است به بی‌ثباتی منجر شود؛ اما ظرفیت خوداصلاحی این نظام معمولاً مانع از بحران‌های عمیق می‌شود (Lijphart, 2012, p.p.60-79).

پس نظام چندحزبی رقابتی ابزاری کارآمد برای تقویت دموکراسی است. این سیستم با ترویج رقابت و استقلال حزبی، از تمرکز قدرت جلوگیری کرده و با افزایش مشروعیت، راه را برای حل مشکلات جامعه هموار می‌سازد. با وجود معایبی مانند کُندی در تصمیم‌گیری یا ائتلاف‌های شکننده، این نظام به دلیل پویایی و فراگیری، در نهایت رضایت گسترده‌تری را در میان شهروندان به همراه دارد.

۲. وضعیت نهادمندی تحزب پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران شاهد تحولات عمیقی بود که به ظهور احزاب سیاسی جدید در چهارچوب جمهوری اسلامی منجر شد. برخلاف دوران پهلوی که تحزب به شدت سرکوب می‌شد، فضای جدیدی برای فعالیت‌های حزبی فراهم آمد. با این حال، این دوره نیز چالش‌هایی داشت که بر نهادینه شدن احزاب تأثیر گذاشت. در ادامه، روند شکل‌گیری و وضعیت نهادمندی این احزاب، بر اساس مؤلفه‌های هانتینگتون، بررسی خواهد شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲-۱. وضعیت تطبیق‌پذیری

پس از انقلاب اسلامی، با وجود شکل‌گیری احزاب متعدد با گرایش‌های گوناگون (اسلام‌گرا، مارکسیست، لیبرال)، افزایش تنش‌ها به محدودیت برخی از آنها و قدرت‌گیری حزب جمهوری اسلامی منجر شد. این روند، تلاش گروه‌ها برای تطبیق با واقعیت‌های سیاسی جدید را نشان می‌داد (فیرجی، ۱۴۰۰: ۱۷۵-۱۹۶).

در دوران جنگ (۱۳۶۰-۱۳۶۸)، اولویت‌های ملی تغییر کرد و بسیاری از احزاب که نتوانستند خود را با شرایط جدید وفق دهند، از صحنه خارج شدند. حزب جمهوری اسلامی نیز با تغییر راهبرد، بر تقویت نهادهای دولتی متمرکز شد. پس از جنگ و در

دوره سازندگی، اولویت‌های اقتصادی محوریت یافت و احزاب ناچار شدند فعالیت‌های خود را بر این اساس تنظیم کنند (باقری دولت‌آبادی، ۱۳۹۷: ۷۸-۱۰۵).

فضای سیاسی در دوره‌های بعدی نوسانات زیادی را تجربه کرد. در دوره اصلاحات، زمینه برای فعالیت احزاب اصلاح‌طلب فراهم شد؛ اما در دوره ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد، این احزاب به دلیل عدم تطبیق با شرایط، به حاشیه رفتند و گروه‌های اصول‌گرا تقویت شدند (باقری دولت‌آبادی، ۱۳۹۷: ۱۹۳-۲۵۵)؛ (علی‌بابایی، ۱۳۹۴: ۲۱۴). با آغاز به کار دولت یازدهم، فضای سیاسی مجدداً بازتر شد و احزاب اصلاح‌طلب فرصت یافتند تا خود را با شرایط جدید تطبیق داده و فعالیت‌هایشان را از سر بگیرند (قیاسیان، ۱۳۹۶: ۶۸-۷۲).

جدول ۱: وضعیت «تطبیق‌پذیری» احزاب سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

دوره زمانی	ویژگی‌های تطبیق‌پذیری	پیامد / نتیجه
پس از انقلاب (۱۳۵۷-۱۳۶۰)	فضای سیاسی باز؛ ظهور احزاب و گروه‌های متنوع از گرایش‌های مختلف و تلاش برای تطبیق با نظام جدید.	تنوع اولیه در فعالیت‌های حزبی؛ نشانه‌هایی از تطبیق‌پذیری که به مرور زمان تغییر کرد.
دوره تثبیت قدرت (۱۳۶۰-۱۳۶۸)	تغییر ساختارهای سیاسی به نفع نهادهای دولتی و انقلابی؛ کنار گذاشتن مدل «حزب حاکم» و تمرکز بر سازمان‌دهی از بالا.	کاهش فعالیت‌های حزبی مستقل؛ تمرکز قدرت در دست نهادهای انقلابی و بنیادهای اقتصادی.
دوره مقتضیات جنگ (از شهریور ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷)	تطبیق با شرایط جنگی؛ بسیج عمومی برای دفاع از کشور و کنترل هرگونه فعالیت سیاسی که موجب تفرقه شود.	فعالیت‌های حزبی به حاشیه رانده شد؛ اتحاد ملی و اولویت‌بندی مسائل امنیتی و دفاعی بر تمامی فعالیت‌های سیاسی غلبه یافت.
دوره سازندگی (۱۳۶۸-۱۳۷۶)	تغییر فضای سیاسی به‌منظور تأمین ثبات برای بازسازی اقتصادی؛ کاهش تنش‌های سیاسی و محدودسازی فعالیت‌های مخالف به نفع برنامه‌های بازسازی و آرامش اجتماعی.	کاهش حضور احزاب مخالف؛ تمرکز بر استحکام اقتصادی و اجتماعی با ثبات سیاسی.
دوره اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴)	ایجاد فضای نسبتاً بازتر؛ ظهور احزاب اصلاح‌طلب و احیای احزاب پیشین به‌عنوان پاسخ به مطالبه تغییر و	افزایش موقتی تنوع سیاسی و فعالیت حزبی؛ انعطاف نسبی

دوره زمانی	ویژگی‌های تطبیق‌پذیری	پیامد / نتیجه
	اصلاحات؛ تلاش برای ایجاد ارتباط میان نهادهای قدرت و جامعه مدنی.	نظام در پاسخ به خواسته‌های عمومی و بازگشایی سیاسی.
دوران اصول‌گرایی (۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲)	افزایش کنترل و محدودسازی فعالیت‌های حزبی ناهم‌سو؛ استفاده از نهادهای امنیتی و نظامی برای کنترل و تمرکز قدرت در دست گروه‌های حامی دولت.	کاهش فضای فعالیت حزبی؛ انحصار قدرت و کاهش تطبیق‌پذیری احزاب با فشارهای داخلی و سیاسی.
دولت‌های یازدهم و دوازدهم (۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰)	ایجاد فضای بازتر سیاسی؛ حمایت از احزاب اصلاح‌طلب و میان‌گرا؛ تأکید بر اعتدال، تعامل سازنده و بازسازی اعتماد عمومی.	احیای فعالیت‌های حزبی و افزایش نسبی تنوع سیاسی؛ انعطاف در پاسخ به خواسته‌های اصلاح و بازگشایی سیاسی.

۲-۲. وضعیت پیچیدگی

در سال‌های ابتدایی انقلاب، با وجود تنوع ایدئولوژیک، احزاب فاقد پیچیدگی درونی بودند. حزب جمهوری اسلامی، با ساختاری متمرکز بر رهبری روحانیت، قدرتمندترین حزب بود؛ اما به دلیل اختلافات داخلی منحل شد. سایر گروه‌ها نیز در فضای پرتنش آن دوران، فرصت نیافتند تا ساختارهای تخصصی خود را نهادینه کنند (رضوی، ۱۳۹۷: ۳۳۹-۳۵۴) در دوره تثبیت قدرت، با حذف رقبا و قدرت گرفتن نهادهای انقلابی، فضا برای توسعه حزبی محدودتر شد.

با آغاز دوره سازندگی، حزب کارگزاران سازندگی تلاشی برای ایجاد ساختاری تخصصی‌تر بود؛ اما نخبه‌گرا باقی ماند و جناح‌های دیگر نیز بیشتر در قالب ائتلاف‌های سیاسی فعالیت می‌کردند (اثنی عشری، ۱۳۸۶: ۲۳-۶۱). در دوران اصلاحات، احزابی چون جبهه مشارکت کوشیدند ساختارهای منسجم‌تری ایجاد کنند؛ اما محدودیت‌های سیاسی مانع از توسعه کامل آن‌ها شد.

در دوره دولت اصول‌گرا، با وجود شکل‌گیری ائتلاف‌ها، فعالیت‌ها عمدتاً در چهارچوب ستادهای انتخاباتی موقت باقی ماند و توسعه ساختارهای تخصصی با چالش مواجه بود (کاکه‌جانی، ۱۳۹۳: ۲۲۱-۲۴۰). در دولت‌های یازدهم و دوازدهم نیز، ائتلاف‌هایی مانند «لیست امید» ادامه همان الگوی موقتی بودند و به پیچیدگی درونی احزاب منجر

نشدند. در مجموع، شاخص «پیچیدگی» در نهادمندی احزاب ایرانی پس از انقلاب در سطح پایینی باقی‌مانده و الگوی ائتلافی و ستادی بر فعالیت آن‌ها غلبه داشته است.

جدول ۲: وضعیت «پیچیدگی» احزاب سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

دوره زمانی	ویژگی‌های «پیچیدگی» در احزاب	پیامد / نتیجه
پس از انقلاب (۱۳۵۷-۱۳۶۰)	شکل‌گیری سریع احزاب متنوع؛ اما فاقد ساختارهای چندلایه و تخصصی - غلبه رهبری روحانیت در حزب جمهوری اسلامی - عدم فرصت برای ایجاد کمیته‌های منسجم در سایر گروه‌ها به دلیل فضای پرتنش	«تکثر سیاسی» سطحی در بین احزاب، انحلال حزب جمهوری اسلامی به دلیل اختلافات درونی، ناتوانی شکل‌های دیگر در تثبیت ساختارهای پیچیده و ماندگار
دوره تثبیت قدرت (۱۳۶۰-۱۳۶۸)	کنار رفتن یا انزوای مخالفان، جایگزینی احزاب با نهادهای انقلابی (سپاه، کمیته‌ها، بنیادها) در ابعاد سیاسی - اقتصادی، خلأ فرصت برای گسترش ساختارهای درونی تخصصی احزاب	منحل شدن حزب جمهوری اسلامی به‌رغم تلاش اولیه برای چندلایه بودن، تسلط رویکرد سازمان‌دهی از بالا به‌جای نهادهای سازدرون حزبی
دوره سازندگی (۱۳۶۸-۱۳۷۶)	شکل‌گیری «کارگزاران سازندگی» با شعار رویکرد تخصصی (مبتنی بر مدیران تکنوکرات)، ضعف در گسترش شبکه اجتماعی و ماندن در حد حلقه‌های دولتی، عموماً جناح‌بندی به‌جای حزب‌های چندلایه	حفظ نخبه‌گرایی و محدود ماندن ساختار حزب «کارگزاران»، تداوم ائتلافی بودن فضای سیاسی و فقدان احزاب گسترده و پیچیده، عدم شکل‌گیری کمیته‌های فراگیر تخصصی
دوره اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴)	تلاش برخی احزاب اصلاح‌طلب (جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب) برای ایجاد کمیته‌های تخصصی و سازمان‌دهی جوانان، اتکا به موج حمایت عمومی با محدودیت در ایجاد آیین‌نامه‌های درونی مستحکم	افزایش موقتی فعالیت حزبی؛ اما بدون فرصت کافی برای نهادینه کردن ساختارهای پیچیده، ماندن فعالیت‌ها در سطح بسیج عمومی نه شکل‌گیری درونی قوی و منسجم
دوران اصول‌گرایی	تصویب مقررات سخت‌گیرانه‌تر برای ثبت احزاب در دولت احمدی‌نژاد -	تعطیلی یا نیمه‌تعطیلی بسیاری از احزاب به دلیل فضای بسته -

دوره زمانی	ویژگی‌های «پیچیدگی» در احزاب	پیامد / نتیجه
۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲	شکل‌گیری تشکل‌های ستادی و ائتلافی (جبهه متحد اصول‌گرایان، جبهه پایداری) به جای حزب با زیرشاخه‌های تخصصی	نبود ساختارهای حزبی ماندگار و ادامه روند ائتلاف‌های مقطعی و موقتی
دولت‌های یازدهم و دوازدهم ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰	ادامه سنت ائتلافی (لیست امید) در انتخابات - تلاش اصلاح‌طلبان برای احیای تشکل‌ها اما در قالب جبهه‌ای یا موقت - جناح اصول‌گرا نیز بیشتر بر الگوهای ستادی تکیه داشت	تقویت نسبی فعالیت حزبی اصلاح‌طلبان اما با ساختارهای غیردائمی - عدم دستیابی به مدل‌های پیچیده حزبی - محدود ماندن کمیته‌های تخصصی و عمر کوتاه تشکل‌های نوظهور

۳-۲. وضعیت استقلال

در سال‌های نخستین انقلاب (۱۳۵۷-۱۳۶۰) با وجود فضای سیاسی باز، درگیری‌های داخلی و تقابل با گروه‌های مسلح، استقلال احزاب را به شدت تضعیف کرد. گروه‌هایی مانند سازمان مجاهدین خلق و سایر جریان‌های چپ سرکوب یا به حاشیه رانده شدند و حتی انحلال حزب حاکم (جمهوری اسلامی) نشان داد که استقلال تشکل‌های سیاسی در اولویت نظام قرار ندارد (رضوی، ۱۳۹۷: ۳۳۹-۳۵۴).

طی دوره جنگ، با هدف حفظ انسجام ملی، فعالیت احزاب مخالف محدود شد. در دوران سازندگی نیز، با بازنگری در قوانین، کنترل بر فعالیت‌های حزبی افزایش یافت و استقلال احزاب منتقد بیش‌ازپیش تضعیف گردید. دوره اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴) فرصت بیشتری برای کنشگری احزاب اصلاح‌طلب فراهم کرد؛ اما آن‌ها همچنان تحت نظارت‌های نهادی بودند. وقایع پس از انتخابات ۱۳۸۸ فضا را امنیتی‌تر کرد و به محدودیت شدید فعالیت احزاب اصلاح‌طلب و حصر رهبران‌شان انجامید (ذنوری، ۱۳۹۶: ۷۸-۹۲).

در دوره ریاست‌جمهوری روحانی، با وجود بازگشت نسبی احزاب، شکاف‌های سیاسی و نظارت‌های نهادینه شده، مانع از شکل‌گیری استقلال واقعی آن‌ها شد. در مجموع، حاکمیت در تمام این دوره‌ها با اولویت دادن به حفظ انسجام و ثبات سیاسی،

استقلال احزاب را با چالش‌های جدی مواجه کرده و مانع نهادینه شدن فعالیت حزبی مستقل شده است.

جدول ۳: وضعیت «استقلال» احزاب سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

دوره زمانی	ویژگی‌های استقلال	پیامد / نتیجه
پس از انقلاب (۱۳۵۷-۱۳۶۰)	فضای باز اولیه و تنوع نیروهای سیاسی (اسلام‌گرا، چپ، ملی‌گرا و ...)، تلاش برای سازمان‌دهی و شکل‌گیری تشکل‌های گوناگون، نبود رویه‌های تثبیت‌شده و ساختارهای پایدار، در عین تنوع ایدئولوژیک	درگیری‌های شدید و بسته شدن سریع فضای سیاسی با آغاز منازعات داخلی و جنگ، حذف تدریجی گروه‌های مخالف و رقیب سیاسی، کاهش امکان تطبیق‌پذیری احزاب در برابر شرایط جدید، به دلیل اولویت یافتن ملاحظات امنیتی و ایدئولوژیک
دوره تثبیت قدرت (۱۳۶۰-۱۳۶۸)	به حاشیه راندن نیروهای منتقد (مجاهدین خلق، فداییان خلق و ...)، تلاش تشکل‌های حاکم برای تثبیت ساختار قدرت از بالا، ناتوانی اکثر گروه‌های رقیب در تغییر روش و همسوسازی با حکومت به دلیل اختلاف‌های عمیق ایدئولوژیک	کاهش استقلال نیروهای سیاسی بیرون از حاکمیت، انحلال رسمی حزب جمهوری اسلامی (۱۳۶۶) و کنار گذاشتن مدل حزب فراگیر، تقویت تمرکز سیاسی بر نهادهای دولتی و انقلابی و در نتیجه کاهش ظرفیت سازگاری داوطلبانه احزاب با تحولات
دوره مقتضیات جنگ (از شهریور ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷)	تمرکز بر «وحدت ملی» و انسجام در برابر دشمن خارجی، ضرورت بسیج همگانی و در نتیجه، فضای محدود برای فعالیت آزاد احزاب غیرهمسو، هرگونه تشکل مستقل یا ناهم‌جهت با گفتمان رسمی، به‌سختی امکان تطبیق یا بقا می‌یابد (نمونه حزب توده)	استقلال‌زدایی از تمام احزاب و تشکل‌های غیردولتی یا منتقد، شکل‌گیری الگوی حکومت‌داری مبتنی بر کنترل امنیتی و اولویت‌های جنگی، کاهش امکان انعطاف‌پذیری احزاب جهت تعامل با حاکمیت، به دلیل نگاه امنیتی حاکم بر فضای سیاسی

دوره زمانی	ویژگی‌های استقلال	پیامد / نتیجه
دوره سازندگی (۱۳۶۸-۱۳۷۶)	اجرای سیاست‌های آزادسازی اقتصادی؛ اما محدودیت سیاسی برای حفظ آرامش و پیشبرد برنامه‌های سازندگی، بازبینی قوانین احزاب به‌منظور افزایش نظارت دولتی (ازجمله بر فعالیت‌های مالی و نحوه صدور مجوز)، امکان محدود تطبیق گروه‌های منتقد با شرایط جدید، به‌واسطه فضای بسته سیاسی	فضایی آرام در ظاهر و کنترل‌شده از سوی دولت برای اجرای برنامه‌های اقتصادی، کاهش آزادی عمل احزاب مخالف (چپ و ملی‌گرا) و تسلط بیشتر بر فعالیت حزبی در چهارچوب اصول رسمی، محدود شدن ظرفیت تطبیق‌پذیری تشکلهای منتقد و تقویت رویکردهای متمرکز در حکومت
دوره اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴)	تلاش برای اصلاح در چهارچوب نظام، مواجهه با نهادهای نظارتی (شورای نگهبان) و کنترل مستمر، نیاز به تطبیق با سازوکارهای رسمی برای ورود به قدرت	رد صلاحیت بخشی از نامزدهای اصلاح‌طلب و کاهش حضور در انتخابات، عدم توانایی پیاده‌سازی اصلاحات عمیق به دلیل مخالفت نهادهای قدرتمند، شکل‌گیری فضای محدود سیاسی که فقط در دوره‌هایی خاص، فضا بازتر می‌شود و احزاب اصلاح‌طلب تحرک پیدا می‌کنند
دوران اصول‌گرایی (۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲)	اعتراضات ۱۳۸۸ و شکل‌گیری جنبش سبز؛ فضای امنیتی و کنترل جریان‌های اصلاح‌طلب و معترض، تداوم نظارت بیرونی بر احزاب پس از بحران انتخاباتی	افزایش سخت‌گیری نسبت به احزاب معترض و اصلاح‌طلب، ایجاد حصر خانگی برای برخی رهبران، نظارت بیشتر بر فعالیت احزاب
دولت‌های یازدهم و دوازدهم (۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰)	در دوره روحانی، بازگشت نسبی برخی احزاب به فضای سیاسی؛ اما ادامه چالش‌های ساختاری و نظارتی	در دوره روحانی اگرچه اصول‌گرایان در انتخابات ریاست‌جمهوری شکست خوردند، اما احزاب اصلاح‌طلب نتوانستند به جایگاه نهادهای قدرتمندی بازگردند

۲-۴. وضعیت انسجام

پس از انقلاب، با وجود ظهور احزاب متنوع، اختلافات ایدئولوژیک مانع از ایجاد انسجام درونی آن‌ها شد. حزب جمهوری اسلامی نیز بیشتر ابزاری برای تمرکز قدرت بود تا یک تشکل منسجم. در دوره سازندگی، انسجام ظاهری و تحمیلی دولت برای پیشبرد اهداف اقتصادی، با کنترل دیدگاه‌های منتقد همراه بود و به شکل‌گیری انسجامی پایدار در احزاب منجر نشد (رضوی، ۱۳۹۷: ۳۳۹-۳۵۴).

در دوره اصلاحات، هرچند احزاب اصلاح‌طلب به موفقیت‌های انتخاباتی دست یافتند؛ اما ضعف ساختارهای سازمانی و فشارهای سیاسی مانع از تحقق انسجام نهادی در آن‌ها شد. در دوره اصول‌گرایی نیز، احزاب از جمله خود اصول‌گرایان، نتوانستند سازوکارهای هماهنگی را درونی کنند که اختلافات درونی این جناح در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۹۲ و مجلس نهم، گواه آن است. وقایع اعتراضی سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ نیز نشان داد که فقدان انسجام، احزاب را در نمایندگی مطالبات اجتماعی ناتوان کرده است. در مجموع، احزاب ایرانی پس از انقلاب، با وجود فرصت‌های مقطعی، در ایجاد ساختارهای منسجم و هماهنگ ناموفق بوده‌اند و انسجام آن‌ها بیشتر تحمیلی یا زودگذر بوده تا نهادینه و پایدار.

جدول ۴: وضعیت «انسجام» احزاب سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

دوره زمانی	ویژگی‌های انسجام	پیامد / نتیجه
ابتدای پیروزی انقلاب (۱۳۵۷- ۱۳۶۰)	ظهور احزاب متنوع با گرایش‌های گوناگون (اسلام‌گرا، چپ‌گرا، ملی‌گرا و ...)، نداشتن ساختار سازمانی منسجم و هماهنگ در درون احزاب، رقابت‌های ایدئولوژیک و نبود کمیته‌ها و سازوکارهای داخلی مستحکم	شکل‌گیری انسجام بیرونی و تحمیلی به‌جای انسجام درونی، اعمال تمرکز قدرت از بالا توسط دولت و نهادهای حاکم، حذف نیروهای مخالف و به حداقل رسیدن امکان انسجام نهادی واقعی.
دوره سازندگی (۱۳۶۸-۱۳۷۶)	«وحدت سیاسی» ناشی از کنترل اپوزیسیون و کاهش تنوع درونی، تمرکز بر برنامه‌های اقتصادی و وجود آرامش ظاهری، فقدان سازوکارهای سازمانی منسجم و بقای احزاب در چهارچوب کنترل‌گر دولت یا جناح حاکم (کارگزاران سازندگی).	انسجام غیرطبیعی و حاصل از کنترل بالا، نمایان شدن دوباره شکاف‌های زیروستی با تغییر شرایط اقتصادی و سیاسی، آسیب‌پذیری «انسجام ظاهری» در برابر تغییرات

دوره زمانی	ویژگی‌های انسجام	پیامد / نتیجه
		سیاسی به دلیل عدم همگرایی خودجوش و نهادینه.
دوره اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴)	پیروزی احزاب اصلاح‌طلب در انتخابات؛ تلاش برای ایجاد فضای بازتر و گفت‌وگو اصلاحی، نداشتن انسجام درونی کافی (مثال: مجلس ششم و دشواری در هماهنگی و تصویب قوانین به دلیل تضاد با شورای نگهبان)، شکل‌گیری احزاب جدید و ظهور اما با ضعف در ساختارهای پایدار و کمیته‌های تخصصی و نظارت رسانه‌ای	عدم اجرای کامل برنامه‌های اصلاحی به دلیل ناتوانی در ایجاد ساختار منسجم و هماهنگ، ناتوانی ساختاری احزاب اصلاح‌طلب در تعامل با نهادهای قدرت، مشهود در رد برخی مصوبات توسط شورای نگهبان، رشد نسبی تشکیلاتی احزاب و فضای باز سیاسی موقت؛ اما ناپایدار به دلیل فقدان انسجام نهادین.
دوران اصول‌گرایی (۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲)	اجرای سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی (نظیر هدفمندسازی یارانه‌ها) و تمرکز بر جذب پایگاه مردمی کم‌درآمد، اولویت دولت بر مدیریت اجرایی و کم‌توجهی به نهادسازی حزبی، عدم شکل‌گیری کمیته‌های تخصصی در اغلب احزاب اصول‌گرا، منجر به اختلافات داخلی و فقدان سازوکارهای منسجم، نارضایتی عمومی ناشی از تورم و بیکاری، به شکل‌گیری اعتراضات منجر شد اما احزاب منتقد توان بسیج ساختارمند نداشتند	در کوتاه‌مدت حمایت طبقات مستضعف از دولت، ولی فقدان نهادسازی حزبی در درازمدت منجر به افت مشروعیت و کارآمدی، اختلافات درونی میان اصول‌گرایان در انتخابات مجلس نهم و ریاست‌جمهوری ۱۳۹۲ بروز یافت، به دلیل ضعف انسجام احزاب، جریان اصول‌گرا با تکرار گروه‌ها مواجه شد و اصلاح‌طلبان هم نتوانستند نمایندگی مؤثری در قالب ساختار حزبی داشته باشند
دولت‌های یازدهم و دوازدهم (۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰)	فاصله مشهود احزاب با مطالبات مردمی در اعتراضات اقتصادی و اجتماعی دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان‌ماه ۱۳۹۸، انصراف برخی احزاب اصلاح‌طلب از انتخابات به دلیل ضعف انسجام داخلی و ناتوانی در ایجاد	عدم انعکاس سازمان‌یافته نارضایتی‌ها و آسیب به جایگاه نمایندگی مردمی احزاب اصلاح‌طلب، تقویت موقعیت سیاسی اصول‌گرایان به دلیل ساختار درونی پایدارتر، تداوم

دوره زمانی	ویژگی‌های انسجام	پیامد / نتیجه
	اتحاد، کسب کرسی‌های بیشتر توسط اصول‌گرایان به لطف ساختارهای درونی منسجم‌تر.	ضعف نهادی اصلاح‌طلبان و ممانعت از نقش‌آفرینی جدی آنان در تصمیم‌گیری‌های کلان.

۳. موانع نهادمندی احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

۳-۱. موانع تطبیق‌پذیری

۳-۱-۱. واکنش احزاب به تغییرات اجتماعی

احزاب سیاسی ایران در جذب و سازمان‌دهی مطالبات جدید اجتماعی مانند اعتراضات ۱۳۸۸، ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ ناتوان بوده‌اند (احمدی پور، ۱۳۹۸). چالش‌های ساختاری و کمبود انعطاف‌پذیری مانع از ایفای نقش واسطه مؤثر میان دولت و جامعه شده و مطالبات متنوع اجتماعی بی‌پاسخ مانده است (الصمادی، ۱۳۹۰: ۳۴۹-۳۵۰).

۳-۱-۲. نقش نظارت؛ انعطاف‌ناپذیری نظام سیاسی

ابهام عملی در معیارهای تأیید صلاحیت نامزدهای انتخاباتی، گاه باعث کاهش توان احزاب در سازگاری با تحولات سیاسی شده است. این انعطاف‌ناپذیری، به‌ویژه در انتخابات، می‌تواند موجب کاهش مشارکت سیاسی و افزایش نارضایتی عمومی گردد (گرچی‌ازندریانی، ۱۳۹۸).

۳-۱-۳. ضعف تطبیق‌پذیری در ایجاد پل ارتباطی بین مردم و حکومت

احزاب نتوانسته‌اند به‌عنوان واسطه میان جامعه و نهادهای حکومتی عمل کنند. اصلاح‌طلبان، به‌رغم حمایت‌های مردمی، در بازتاب مطالبات جوانان و گروه‌های اجتماعی موفق نبوده‌اند و اصول‌گرایان نیز عمدتاً بر نهادهای حاکمیتی متمرکز مانده‌اند. این ضعف در تطبیق‌پذیری، به افزایش شکاف مردم و حکومت دامن زده است.

۳-۱-۴. آسیب نهادمندی و ناتوانی در ایجاد نهادهای حزبی پایدار

احزاب غالباً در آستانه انتخابات فعال می‌شوند و پس‌از آن به حاشیه می‌روند. در نبود احزاب پایدار و قدرتمند، اتکای نظام به نهادهای غیرحزبی بیشتر می‌شود که بر کارایی و انعطاف‌پذیری کل نظام سیاسی اثر منفی می‌گذارد.

۳-۱-۵. ناتوانی در مدیریت بحران‌ها

فقدان احزاب نهادمند سبب شده در بحران‌هایی چون اعتراضات آبان ۱۳۹۸ هیچ سازوکار واسطی میان دولت و معترضان شکل نگیرد. در نتیجه، واکنش‌ها به‌جای پاسخ‌گویی به مطالبات، اغلب به رویکردهای امنیتی گرایش پیدا می‌کند و بحران‌ها تشدید می‌شوند.

۳-۱-۶. عدم کسب آموزش‌های جدید

نخبگان سیاسی اغلب به رویکردهای سنتی تکیه دارند و آموزش مهارت‌ها و دانش‌های نوین در حوزه مدیریتی و تکنولوژیک را جدی نمی‌گیرند (زارعی، ۱۳۹۹: ۷۱-۱۰۰). درعین‌حال، شهروندان نیز مهارت‌های مشارکت مؤثر را نمی‌آموزند. این امر موجب می‌شود انعطاف‌پذیری نظام حزبی در قبال تحولات سریع جهانی و داخلی کاهش یابد.

۳-۱-۷. عدم بازطراحی ساختاری

ناتوانی در اصلاح و به‌روزرسانی ساختارها مانع از سازگاری نظام سیاسی با چالش‌های جدید شده است. احزاب، به‌جای حرکت به سمت اصلاحات اساسی در سازمان خود و نهادهای کلان، اغلب بر شخصیت‌های سیاسی متکی‌اند. این وابستگی مانع شکل‌گیری سازوکار پایدار برای پیشبرد تغییرات ساختاری و افزایش فاصله میان مردم و حکومت می‌شود.

۳-۲. موانع پیچیدگی

۳-۲-۱. ضعف در سازمان حزبی

احزاب ایرانی عموماً فاقد ساختار سازمانی منسجم، سلسله‌مراتب روشن و کمیته‌های تخصصی هستند و اغلب تنها به ثبت اسناد حداقلی برای کسب مجوز قانونی بسنده می‌کنند. برای نمونه، درحالی‌که حزبی مانند مردم‌سالاری کنگره‌های متعددی برگزار کرده، حزبی چون جبهه پایداری تنها یک‌بار مجمع عمومی داشته است که نشان می‌دهد دوام تشکیلاتی بیشتر به الزامات قانونی وابسته است تا نهادینگی پایدار.

بسیاری از این احزاب در انتخابات، به جای فعالیت مستقل، در قالب ائتلاف‌های موقتی شرکت می‌کنند که پس از انتخابات از هم می‌پاشند و بیانگر فقدان همگرایی و ساختار پیچیده است. اگرچه اکثر آن‌ها دارای رسانه‌های رسمی مانند روزنامه یا

وبسایت هستند؛ اما فعالیت این رسانه‌ها به دلایل مالی یا نظارتی اغلب ناپایدار است. همچنین، ادعای داشتن شعبات استانی، مانند حزب موتلفه، به دلیل نبود اطلاعات دقیق و دفاتر ناپایدار، ضعف در ایجاد شبکه مردمی را نشان می‌دهد. اغلب احزاب به جای تعریف ایدئولوژی دقیق، به کلیاتی مانند اسلام و قانون اساسی اکتفا می‌کنند و تمایزهایی چون «اصلاح‌طلب» و «اصول‌گرا» بیشتر بر پایه دسته‌بندی‌های سیاسی رایج است تا مرام‌نامه‌های شفاف.

۳-۲-۲. منابع مالی

مشخص نبودن منابع مالی و اتکای احزاب به یارانه دولتی یا حمایت اشخاص ثروتمند، استقلال و شفافیت مالی آن‌ها را تضعیف کرده است. حق عضویت نیز معمولاً پرداخت نمی‌شود یا صرفاً در سطح محدود دریافت می‌گردد. این شرایط مانع ایجاد ساختار مالی پیچیده و مردم‌محور در احزاب می‌شود.

۳-۲-۳. شخصیت‌محوری احزاب سیاسی

احزاب ایرانی به جای اتکا بر ساختارهای درونی و نهادهای مستقل، اغلب حول محور رهبران یا نخبگان سیاسی شکل می‌گیرند. در نتیجه، با کنار رفتن این شخصیت‌ها، حزب دچار بحران یا فروپاشی می‌شود و پیچیدگی نهادی شکل نمی‌گیرد (غفاری هاشجین، ۱۴۰۲: ۸۲-۴۹).

۳-۲-۴. چالش‌های اقتصاد سیاسی

فقدان منابع مالی مستقل و عدم برخورداری از بودجه‌بندی شفاف، احزاب را به نهادهای دولتی یا افراد خاص وابسته می‌کند. این وابستگی مانع توسعه ساختارهای مالی پایدار و در نتیجه جلوگیری از رشد پیچیدگی نهادی است (پناهی، ۱۴۰۱: ۷۰-۷۷).

۳-۲-۵. ضعف مطالعات تئوریک علمی

احزاب در ایران پشتوانه تئوریک قوی و متکی به تحقیقات علمی ندارند. در نتیجه، برنامه‌ریزی‌های استراتژیک و بلندمدت آن‌ها ضعیف است و نمی‌توانند برای مدیریت تحولات داخلی و خارجی، الگوهای پیچیده و کارآمد ارائه دهند (غفاری هاشجین، ۱۴۰۲: ۸۲-۴۹).

۳-۲-۶. فقدان نهادهای داخلی و شبکه‌های حزبی گسترده

در سیستم‌های سیاسی نهادمند، احزاب از شبکه‌های چندسطحی برخوردارند که ارتباط سراسری را امکان‌پذیر می‌سازد. در حال حاضر، چنین شبکه‌هایی یا وجود ندارند یا بسیار محدود عمل می‌کنند؛ در نتیجه احزاب در تعامل با بدنه اجتماعی ضعیف عمل کرده و ساختار سازمانی منسجمی شکل نمی‌گیرد.

۳-۲-۷. نبود ساختارهای آموزش حزبی و تربیت کادرهای تخصصی

احزاب ایرانی فاقد برنامه‌های آموزشی منسجم برای تربیت نیروهای جدید و متخصص هستند. این مسئله سبب تداوم وابستگی به رهبران پیشین و کاهش توان تطبیق با نیازهای جامعه می‌شود (امیراحمدی، ۱۳۸۹). نبود این زیرساخت‌های آموزشی مانع شکل‌گیری پیچیدگی نهادی و پویایی حزبی است.

۳-۳. موانع استقلال

۳-۳-۱. فرهنگ سیاسی جامعه ایران

تأثیر تاریخ استبدادی و سنت شخصیت‌محوری در جامعه ایران پیش از انقلاب، اعتماد به نهادهای حزبی مستقل را دشوار کرده و مردم بیشتر حامی چهره‌های کاریزماتیک هستند تا احزاب سازمان‌یافته (اخوان‌کاظمی، ۱۳۹۶: ۱۶۱-۱۶۲). این امر موجب تضعیف استقلال احزاب و افزایش وابستگی آن‌ها به افراد یا نهادهای قدرتمند می‌شود.

۳-۳-۲. فرهنگ سیاسی نخبگان

بخشی از نخبگان سیاسی در ایران اغلب به استفاده ابزاری از احزاب تمایل دارند و با ایجاد تشکلهای کوتاه‌مدت در زمان انتخابات یا بحران‌های سیاسی، به اهداف مقطعی خود می‌رسند. این رویکرد مانع شکل‌گیری احزاب مستقل و نهادمند شده و وابستگی شدید آن‌ها به قدرت‌های حاکمیتی را تقویت می‌کند (شهسواری‌فرد، ۱۳۹۷: ۲۷-۵۳).

۳-۳-۳. فرهنگ سیاسی حاکمیت

حاکمیت برای حفظ ثبات و کنترل فضای عمومی، چهارچوب‌های متعددی بر فعالیت احزاب اعمال می‌کند. این شرایط سبب می‌شود احزاب نتوانند به‌طور مستقل عمل کنند و به ساختارهای تابع تبدیل شوند (اخوان‌کاظمی، ۱۳۹۶: ۱۶۷-۱۷۵).

۳-۳-۴. منابع مالی و اقتصادی وابسته

احزاب کنونی برای تأمین مالی عمدتاً به دولت یا نخبگان اقتصادی متکی‌اند. این وابستگی باعث می‌شود تصمیمات حزبی تحت تأثیر منافع حامیان مالی قرار بگیرد و استقلال احزاب در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کاهش یابد (اخوان کاظمی، ۱۳۹۶: ۱۷۹-۱۹۴).

۳-۳-۵. ضعف در نهادهای نظارتی داخلی احزاب

نبود سازوکارهای نظارتی قوی در درون احزاب، زمینه را برای کنترل و نفوذ بیرونی فراهم می‌کند. این خلأ داخلی، نظارت‌های بیرونی را تشدید کرده و امکان تصمیم‌گیری مستقل را از احزاب سلب می‌نماید.

۳-۳-۶. ضعف در تربیت نیروهای حزبی مستقل

احزاب ایرانی فاقد برنامه‌های منسجم برای تربیت نسل جدیدی از نیروهای متخصص و مستقل هستند. در نتیجه، آن‌ها اغلب به نیروهای وابسته به نخبگان سیاسی متکی‌اند و با کوچک‌ترین جابجایی منافع، دچار ریزش یا تزلزل می‌شوند (کدخدایی، ۱۳۹۸). این وضعیت، مانع شکل‌گیری سرمایه انسانی کارآمد و حفظ استقلال تشکیلاتی در بلندمدت است.

۳-۴-۴. موانع انسجام

۳-۴-۱. وابستگی به نهادهای حاکمیتی

احزاب، به‌جای اتکا بر ساختار حزبی و برنامه‌های خود، غالباً تحت نفوذ نهادهای قدرتمند دولتی و نخبگان سیاسی قرار دارند و این امر انسجام درونی را تضعیف می‌کند؛ زیرا وفاداری اعضا بیشتر معطوف به ارکان بالادستی است تا اهداف حزبی.

۳-۴-۲. وابستگی به اقتصادی دولتی

فقدان منابع مالی مستقل، احزاب را به ساختارهای دولتی یا گروه‌های اقتصادی خاص وابسته کرده و مانع آن می‌شود که به شکل منسجم و مستقل عمل کنند. در نتیجه، برنامه‌ها و رویکردهای حزبی نیز به ملاحظات تأمین منابع مالی محدود می‌شود (ایوبی، ۱۳۵: ۱۳۹۷-۱۵۶).

۳-۴-۳. انسجام نهادی و ساختار حقوقی

نظارت شورای نگهبان و دیگر نهادهای قانونی، هرچند برای حفظ چهارچوب‌های رسمی الزامی است؛ اما اگر اقناع‌بخش نباشد، می‌تواند انسجام درونی احزاب را تضعیف کند، به‌ویژه وقتی خود احزاب نیز به این چهارچوب‌ها پایبندی کافی نداشته باشند.

۳-۴-۴. رویکرد کنترل‌گرانه به فعالیت احزاب

نهادهای امنیتی به‌واسطه رسالت طبیعی خود با رویکردهای کنترلی (شیرزاد، ۱۴۰۳) فضای محدودتری برای فعالیت احزاب فراهم می‌کنند. این وضعیت سبب می‌شود احزاب نتوانند بر اساس اهداف حزبی هماهنگ شوند و در معرض وابستگی بیشتر به الزامات امنیتی قرار گیرند.

۳-۴-۵. نادیده گرفتن نقش نهاد مرجعیت در گفتمان اجتماعی

مرجعیت دینی، به دلیل نفوذ فرهنگی و تاریخی، در شکل‌دهی ارزش‌های جامعه نقش تعیین‌کننده دارد (کریمی، ۱۳۹۴: ۱۰۱-۱۲۰). احزاب، برای حفظ انسجام درونی، باید دیدگاه‌های مذهبی و تطبیق با حساسیت‌های دینی را در نظر بگیرند. اما نادیده گرفتن این مسئله و مواجه شدن با پیامدهای بعدی، گاه استقلال آن‌ها را به‌طور طبیعی به چالش می‌کشد؛ اما پذیرش این واقعیت اجتماعی، می‌تواند به غنای گفتمان سیاسی منجر شود.

۳-۴-۶. ضعف سازمان‌های مردم‌نهاد

ارتباط محدود احزاب با نهادهای مدنی، مانع از شکل‌گیری شبکه‌های پشتیبان مردمی می‌شود. در نتیجه، احزاب نمی‌توانند از مطالبات اجتماعی برای تقویت انسجام درونی و ایفای نقش نمایندگی فعال بهره ببرند.

۳-۴-۷. ضعف در نمایندگی جامعه

به دلیل بی‌اعتمادی عمومی به عملکرد احزاب و عدم مشارکت گسترده شهروندان، احزاب از پایگاه اجتماعی قوی بی‌بهره‌اند (سردارنیا، ۱۳۹۳: ۴۳-۵۶). این گسست از مردم، انسجام داخلی و تأثیرگذاری سیاسی احزاب را به‌شدت کاهش می‌دهد.

۳-۴-۸. اختلافات درون حزبی و نبود وحدت ایدئولوژیک

تنوع گرایش‌ها و جناح‌بندی‌های داخلی سبب می‌شود احزاب نتوانند بر اهداف کلان و راهبردهای مشترک تمرکز کنند. نتیجه این اختلافات ایدئولوژیک، تضعیف انسجام درونی و ناکارآمدی در کنش سیاسی است.

فقدان برنامه‌های منسجم و هدفمند: احزاب ایرانی غالباً بدون برنامه‌های دقیق و راهبردی عمل می‌کنند. این نبود نقشه راه و اهداف مشخص، به بروز تشتت در میان اعضا و تضعیف قدرت سازمانی و انسجام منجر می‌شود.

۴. آسیب‌های عدم نهادمندی احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

۴-۱. آسیب‌های فقدان تطبیق‌پذیری

۴-۱-۱. تأثیر تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی بر کاهش توان دیپلماسی

تحریم‌های خارجی و فشارهای اقتصادی، در کنار ضعف تطبیق‌پذیری نهادهای سیاسی، توان دیپلماسی کشور را کاهش می‌دهند. نبود ساختارهای حزبی منسجم و انعطاف‌پذیر مانع از استفاده مؤثر از ظرفیت‌های جهانی شده و قدرت چانه‌زنی ایران در مذاکرات بین‌المللی را کاهش می‌دهد (صولی، ۱۴۰۳).

۴-۱-۲. افزایش وابستگی به روابط دوجانبه به جای چندجانبه‌گرایی

فقدان تطبیق‌پذیری، ایران را در عرصه سیاست خارجی بیشتر به روابط دوجانبه محدود ساخته و زمینه همکاری‌های گسترده چندجانبه را تضعیف می‌کند. احزاب سیاسی قدرتمند می‌توانند با تدوین سیاست‌های چندجانبه‌گرایانه و ایجاد شبکه‌های دیپلماتیک، قدرت چانه‌زنی ایران را ارتقا دهند؛ اما در غیاب این نهادهای کارآمد، تعاملات بین‌المللی غالباً محدود و کم اثر باقی خواهد ماند.

۴-۱-۳. فقدان استراتژی کلان در تصمیمات مهم سیاسی

احزاب فعال می‌توانند با کارشناسی دقیق مسائل خارجی، مسیر سیاست‌گذاری منسجم را فراهم آورند. نبود چنین نهادهایی، باعث می‌شود تا تصمیمات کلان در سیاست خارجی عمدتاً کوتاه‌مدت و واکنشی باشند؛ این کاستی موجب می‌شود برنامه‌ریزی راهبردی مشخصی برای بهره‌برداری از ظرفیت‌های بین‌المللی و مقابله با بحران‌های جهانی شکل نگیرد.

۴-۱-۴. اختلال در فرهنگ سیاسی جامعه

احزاب سیاسی کارآمد از طریق مشارکت گسترده مردم و ارائه برنامه‌های شفاف، می‌توانند فرهنگ سیاسی را تقویت کنند. عدم شکل‌گیری احزاب مستقل و عدم انطباق سریع آن‌ها با نیازهای جدید، منجر به بی‌اعتمادی شهروندان به فرایندهای سیاسی و کاهش مشارکت انتخاباتی خواهد شد. در این فضای کم اعتماد، نارضایتی اجتماعی نیز افزایش یافته و نظم سیاسی آسیب می‌بیند.

۴-۱-۵. تهدید کارآمدی نظام سیاسی

فقدان احزاب نهادمند به‌طور جدی بر کارآمدی نظام اثر منفی می‌گذارد (کعبی، ۱۳۹۴: ۱۱۵-۱۳۲). احزاب قوی می‌توانند بین دولت و مردم ارتباط مؤثری برقرار کرده و برنامه‌های مشخصی برای پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه تدوین کنند. در غیاب چنین ساختارهایی، تصمیم‌گیری‌های سیاسی عمدتاً غیرمنسجم خواهد بود و ممکن است نیازها و خواسته‌های مردم به‌درستی منعکس نشود.

۴-۱-۶. نبود احزاب و مشکلات در تدوین و اجرای سیاست‌ها

در کشورهای با نظام حزبی قدرتمند، احزاب با اتکا به کارشناسان و اعضای خود، سیاست‌هایی جامع و هماهنگ طراحی و اجرا می‌کنند (اشتریان، ۱۳۹۹: ۴۲۳-۴۴۶)؛ اما پراکندگی تصمیم‌گیری‌ها و تأثیرپذیری از منافع مقطعی، روند تدوین و اجرای سیاست‌ها را دچار مشکل می‌کند و این وضعیت مانع از انطباق بلندمدت با تحولات داخلی و خارجی می‌شود.

۴-۱-۷. ضعف در مدیریت بحران‌ها و چالش‌های اجتماعی

احزاب توانمند می‌توانند برای بحران‌های مختلف، راهکارهای جامع تدوین و پیگیری کنند. گاه مدیریت بحران‌ها اغلب به شکل واکنشی و پراکنده انجام می‌شود؛ نبود هماهنگی میان نهادهای سیاسی و خلأ راهبردهای مشترک، برنامه‌ریزی بلندمدت را دشوار می‌کند و تاب‌آوری نظام در برابر چالش‌های اجتماعی و اقتصادی را کاهش می‌دهد (محمدی، ۱۳۹۴: ۲۲۹-۲۸۲).

۲-۴. آسیب‌های فقدان پیچیدگی

۲-۴-۱. تمرکز بیش از حد بر افراد به‌جای برنامه‌ها

فقدان احزاب سیاسی سازمان‌یافته، تمرکز بر رهبران و افراد قدرتمند را در تصمیم‌گیری‌ها افزایش می‌دهد. در چنین فضایی، منافع فردی یا گروهی بر اهداف ملی غلبه می‌کند و سیاست‌ها بدون توجه به مصالح عمومی تدوین می‌شوند. در مقابل، احزاب پیچیده می‌توانند برنامه‌های جامع و راهبردی تدوین کرده و از غلبه شخصیت‌محوری بر فرایندهای تصمیم‌گیری جلوگیری کنند.

۲-۴-۲. نبود رقبای واقعی و گرایش به فساد سیاسی

نظام حزبی قوی، از طریق رقابت سالم، بر عملکرد نهادهای دولتی نظارت دارد و مانع بروز فساد می‌شود. در غیاب چنین رقابتی، ساختار نظارتی تضعیف و زمینه سوءاستفاده و فساد سیاسی فراهم می‌گردد. نبود احزاب مستقل، پاسخ‌گویی نهادهای حکومتی را کاهش داده و به افت اعتماد عمومی و مشروعیت نظام می‌انجامد.

۲-۴-۳. ضعف در سازمان‌دهی رقابت‌های سیاسی و انتخابات

انتخابات و مشارکت مردمی، عامل مشروعیت‌بخشی به نظام‌های سیاسی است. احزاب قوی می‌توانند گزینه‌های مختلف و برنامه‌های مشخص را به جامعه عرضه کنند و رقابت سیاسی را سامان‌دهی نمایند. در نبود نظام حزبی مستحکم، انتخابات شفافیت کمتری پیدا می‌کند و مردم ممکن است با احساس کمبود گزینه‌های واقعی، انگیزه کمتری برای مشارکت داشته باشند (اعمایی، ۱۳۹۸: ۱۱-۳۳).

۲-۴-۴. نبود رقابت‌های سیاسی سالم و تأثیر آن بر کارآمدی

رقابت حزبی سالم و شفاف، عاملی کلیدی در بهبود کارآمدی نظام است. احزاب با ارائه برنامه‌ها و نقد سازنده، سیاست‌گذاری‌ها را کارآمدتر می‌سازند. در صورت نبود چنین رقابتی، بخشی از تصمیمات بدون بررسی کافی و در فضای انحصاری اتخاذ می‌شوند و کارآمدی کلی نظام کاهش می‌یابد. این شرایط همچنین مشارکت سیاسی را تضعیف کرده و بی‌تفاوتی عمومی را افزایش می‌دهد.

۳-۴. آسیب‌های فقدان استقلال

۱-۳-۴. عدم تحرک اجتماعی

تحرک اجتماعی به توانایی افراد برای پیشرفت در مراتب اجتماعی و اقتصادی بر اساس شایستگی و تلاش اشاره دارد. در غیاب احزاب سیاسی فعال و مستقل، فرصت‌های برابر برای ارتقای جایگاه اجتماعی و مشارکت در سطوح مدیریتی کاهش می‌یابد. رقابت حزبی سالم می‌تواند توزیع عادلانه منابع و شانس ورود نیروهای جوان و مستعد به ساختارهای سیاسی را تضمین کند؛ اما ضعف نهادهای حزبی باعث شده قدرت و ثروت در دست گروه‌های محدودی متمرکز شود. در نتیجه، نخبگان جدید امکان حضور مؤثر در عرصه‌های حکومتی را پیدا نکرده و تحرک اجتماعی دچار اختلال می‌شود (نجف‌پور، ۱۴۰۱).

۲-۳-۴. کاهش مشارکت سیاسی جامعه

مشارکت سیاسی، یکی از نشانه‌های مهم پویایی و مشروعیت نظام سیاسی است. احزاب با ارائه برنامه‌های گوناگون و سازمان‌دهی دیدگاه‌های مختلف، بستر لازم را برای مشارکت گسترده شهروندان فراهم می‌کنند. اما نبود احزاب مستقل باعث می‌شود بخش وسیعی از جامعه، انگیزه و کانال مشخصی برای اثرگذاری بر تصمیمات کلان سیاسی نداشته باشد و میزان مشارکت عمومی کاهش یابد (الماسی، ۱۴۰۱)؛ (رحیمی، ۱۳۷۸). این امر در بلندمدت به کاهش اعتماد عمومی و مشروعیت نظام می‌انجامد.

۳-۳-۴. تمرکز بیش از حد قدرت و ضعف در نظارت

در سیستم‌هایی که احزاب قوی بر عملکرد دولت نظارت می‌کنند، قدرت در دستان یک گروه یا نهاد خاص متمرکز نمی‌شود. اما در غیاب احزاب مستقل، توزیع قدرت دچار عدم تعادل شده و نظارت مؤثر بر نهادهای حاکمیتی تضعیف می‌شود. این وضعیت، امکان پاسخ‌گویی و شفافیت را کاهش و خطر فساد و سوءاستفاده از قدرت را افزایش می‌دهد. به بیان نظریه هانتینگتون، نهادمندی و استقلال احزاب نقش کلیدی در جلوگیری از تمرکز بیش از حد قدرت و حفظ پویایی نظام دارد.

۴-۳-۴. کاهش شفافیت و پاسخ‌گویی در فرایندهای حکومتی

احزاب سیاسی مستقل، با نقش انتقادی و نظارتی خود، فرایندهای تصمیم‌گیری را شفاف‌تر می‌کنند و از پاسخگو بودن مسئولان اطمینان می‌دهند. در غیاب این احزاب، تصمیمات عمدتاً در فضاهای بسته و غیررسمی اتخاذ شده و مردم به اطلاعات کافی در مورد سازوکار سیاست‌گذاری دسترسی ندارند. این امر به شکل‌گیری بی‌اعتمادی عمومی و تضعیف مشروعیت نظام می‌انجامد.

۴-۳-۵. امنیتی شدن حوزه‌های غیرامنیتی

به دلیل خلأ نهادی در احزاب و ضعف جامعه مدنی، برخی مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به جای حل از مسیرهای مدنی، تحت رویکرد امنیتی قرار می‌گیرند (کاکادزفولی، ۱۳۹۹). این پدیده، نه تنها به کاهش کارآمدی در حل مشکلات می‌انجامد، بلکه زمینه نارضایتی عمومی و تضعیف آزادی‌های مدنی را فراهم می‌سازد. برای پیشگیری از این روند، باید با توسعه نظام حزبی فعال، تقویت نهادهای مدنی و بهبود کارآمدی نهادهای دولتی، از تمرکز نقش‌های مدیریتی و تصمیم‌گیری در حوزه‌های امنیتی کاسته شود.

۴-۴. آسیب‌های فقدان انسجام

۴-۴-۱. انباشت خشم اجتماعی و پیامدهای آن

انباشت خشم اجتماعی زمانی رخ می‌دهد که مطالبات و نیازهای جامعه، به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی، از طریق سازوکارهای قانونی و حزبی مدیریت نمی‌شوند. در غیاب احزاب سیاسی قوی، نارضایتی‌ها فرصت بروز و گفت‌وگوی سازنده نمی‌یابند و به تدریج منجر به اعتراضات و ناآرامی‌های گسترده می‌شوند (سلطانی لف شاکرد، ۱۴۰۱: ۱۲۵-۱۶۲). این وضعیت، کاهش اعتماد عمومی، تشدید تنش‌های سیاسی و احتمال بروز خشونت را به همراه دارد. پس بی‌ثباتی و کاهش مشروعیت نظام از آثار اصلی این خشم کنترل نشده است.

۴-۴-۲. نبود فرصت‌های برابر سیاسی برای احزاب

نبود انسجام حزبی، فرصت‌های برابر برای مشارکت نخبگان جوان در ساختارهای مدیریتی را کاهش می‌دهد. در نتیجه، فرایندهای سیاسی به‌خوبی شکل نمی‌گیرند و

بی‌میلی جوانان و اقشار مستعد جامعه برای ورود به عرصه قدرت شدت می‌یابد. در غیاب ساختارهای حزبی منسجم، شناسایی و به‌کارگیری استعدادها به شکل سیستماتیک ممکن نیست و انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی تضعیف می‌شود.

۴-۳-۴. انسداد اجتماعی

انسداد اجتماعی زمانی شکل می‌گیرد که مسیر پیشرفت برای گروه‌های اجتماعی بسته باشد و طبقات قدرتمند مانع دسترسی افراد دیگر به منابع و مناصب بالا شوند (داراب‌نیا، ۱۴۰۱: ۴۷-۷۸). نظام حزبی منسجم می‌تواند با فراهم کردن سازوکارهای رقابتی و مشارکتی، از این انسداد جلوگیری کند. اما در نبود احزاب پویا، دسترسی به فرصت‌های قدرت و ثروت در اختیار گروه‌های محدود می‌ماند و نابرابری عمیق‌تر می‌شود.

۴-۴-۴. ضعف در فرایند کادرسازی و تربیت نخبگان

در نظام‌های حزبی کارآمد، احزاب به تربیت و شناسایی نخبگان سیاسی و کارشناسان در حوزه‌های داخلی و بین‌المللی می‌پردازند. این کادرسازی موجب انتقال دانش و مهارت‌ها و تقویت ظرفیت دیپلماسی کشور می‌شود. در نبود احزاب منسجم، نخبگان سیاسی به‌صورت تصادفی وارد عرصه تصمیم‌گیری می‌شوند و آموزش سیستمی و پایدار برای آن‌ها فراهم نیست. در نتیجه، کارآمدی در دیپلماسی و سیاست داخلی تضعیف می‌شود.

۴-۴-۵. نبود انسجام در سیاست‌های خارجی و تأثیر آن بر روابط بین‌الملل

سیاست خارجی نیازمند هماهنگی میان نهادهای مختلف است و احزاب قدرتمند می‌توانند این هماهنگی را تسهیل کنند. فقدان احزاب سیاسی منسجم باعث می‌شود برخی نهادهای دولتی به‌طور موازی و بدون تعامل مؤثر با یکدیگر عمل کنند. این تناقضات داخلی نه تنها به کاهش اعتبار کشور در عرصه جهانی منجر می‌شود، بلکه از قدرت چانه‌زنی در روابط بین‌المللی می‌کاهد.

۴-۴-۶. ضعف در انسجام و هماهنگی بین نهادهای دولتی

احزاب منسجم معمولاً برنامه‌های کلانی ارائه می‌کنند که هماهنگی میان نهادهای اجرایی و تقنینی را افزایش می‌دهد. در غیاب این برنامه‌های فراگیر، هر نهاد یا

وزارتخانه به شکل مستقل تصمیم می‌گیرد و منابع کشور هدر می‌رود. این عدم هم‌افزایی میان بخش‌های مختلف حکومتی، روند توسعه و اجرای سیاست‌ها را با مشکلات جدی مواجه می‌سازد.

۷-۴-۴. عدم چرخش نخبگان و تأثیر آن بر کارآمدی نظام

در غیاب احزاب کارآمد، فرایند چرخش نخبگان با دشواری روبه‌رو می‌شود (ساعی، ۱۴۰۰). مدیران قدیمی و گروه‌های خاص قدرت را در دست می‌گیرند و فرصت حضور چهره‌های جدید با ایده‌های نو محدود می‌گردد. این مسئله نه تنها زمینه‌ساز رکود و فرسودگی در سیاست می‌شود، بلکه خطر بروز فساد و در جا زدن ساختار حکومتی را افزایش می‌دهد.

۸-۴-۴. تهدید مشروعیت نظام سیاسی

مشروعیت نظام سیاسی در ایران علاوه بر جنبه‌های دینی، به مشارکت مردم و کارآمدی نهادهای سیاسی وابسته است (محسنی، ۱۳۹۰). با وجود نبود احزاب منسجم، مردم احساس می‌کنند که کانالی برای انتقال مطالبات خود ندارند؛ این امر اعتماد به ساختار سیاسی را کاهش داده و مشروعیت حاکمیت را در معرض تردید قرار می‌دهد.

۹-۴-۴. تأثیر نبود احزاب سیاسی بر کاهش اعتماد عمومی و انسجام سیاسی

احزاب نقش واسطه بین مردم و حکومت را بازی می‌کنند و در صورت فقدان آنان، شکاف میان جامعه و ساختار سیاسی عمیق‌تر می‌شود. با عدم پاسخ‌گویی مناسب به مطالبات، اعتماد عمومی افت کرده و مشارکت در فرایندهای سیاسی کاهش می‌یابد. این روند، مشروعیت و انسجام نظام را به خطر می‌اندازد.

۱۰-۴-۴. القای احساس ناتوانی سیاسی در جامعه

ناکارآمدی نظام حزبی منجر به شکل‌گیری احساس ناتوانی در میان شهروندان می‌شود. مردم وقتی نتوانند از طریق سازوکار حزبی بر تصمیم‌گیری‌های کلان اثر بگذارند، به بی‌تفاوتی سیاسی و ناامیدی دچار می‌شوند. چنین فضای روانی و اجتماعی، مشروعیت نظام را تضعیف و همبستگی ملی را خدشه‌دار می‌کند.

۵. راهبردهای نهادمندی تحزب برای جمهوری اسلامی ایران

۱-۵. راهبردهای تحقق تطبیق‌پذیری

۱-۱-۵. پویاسازی سیاست‌ها و برنامه‌های حزبی

احزاب باید به‌طور منظم سیاست‌ها و برنامه‌های خود را بر اساس تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به‌روز کنند.

۲-۱-۵. بازبینی و تطبیق سیاست‌ها با نیازهای جامعه

احزاب باید با توجه به تحولات داخلی و خارجی، سیاست‌های خود را با نیازهای جامعه تطبیق دهند.

۳-۱-۵. ایجاد نهادهای فکری درون حزبی

ایجاد اندیشه‌های حزبی می‌تواند ضمن برجسته نمودن مسئله تحزب به‌عنوان یک ضرورت، به تحلیل و بازنگری مستمر در سیاست‌ها و برنامه‌ها کمک کند.

۴-۱-۵. تشکیل ائتلاف‌های مشروع و قانونی

در چهارچوب مدل چندحزبی رقابتی، احزاب باید توانایی تشکیل ائتلاف‌های قانونی و مشروع را داشته باشند. این ائتلاف‌ها باید بر اساس برنامه‌های مشترک و منافع ملی تشکیل شوند.

۵-۱-۵. گسترش همفکری و تعامل بین احزاب

به منظور دستیابی به ائتلاف‌های پایدار، احزاب باید فضای گفت‌وگو و تبادل نظر را تقویت کنند و مسائل خود را در سطح سیاست‌گذاری به‌طور مشترک بررسی نمایند.

۶-۱-۵. تقویت تعاملات حزبی با نهادهای نظارتی

احزاب باید تعاملات خود را با نهادهای نظارتی به‌ویژه شورای نگهبان و دیگر نهادهای نظارتی تقویت کنند تا بتوانند بین خود و ساختار سیاسی اعتمادسازی کنند.

۷-۱-۵. ایجاد مکانیسم‌های نظارتی داخلی

ایجاد سیستم‌های نظارتی درون حزبی می‌تواند کمک کند تا هر حزب از انحرافات و تضادهای درونی جلوگیری کند و خود را در چهارچوب قانونی و اخلاقی حفظ کند.

۵-۱-۸. حفظ انسجام کلان در چهارچوب قانون اساسی

همه احزاب باید پایبند به قانون اساسی باشند و رقابت‌هایشان را در سطح سیاست‌ها و برنامه‌ها دنبال کنند، نه در تقابل با اصول بنیادین نظام و یا تغییر چهارچوب کلی ساختار سیاسی؛ این رویکرد:

❖ از تنش‌های ساختارشکن جلوگیری می‌کند و رقابت‌ها را به عرصه

برنامه‌ریزی هدایت می‌نماید؛

❖ موجب تقویت انسجام سیاسی می‌شود، زیرا اقشار گوناگون جامعه از مسیر

قانونی و مسالمت‌آمیز در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت می‌کنند.

در غیر این صورت قواعد بازی حزبی رعایت نشده و نظام سیاسی نیز با احساس

تهدید در قبال موجودیت خود، واکنش کنترلی بیشتری نشان خواهد داد.

۵-۱-۹. تطبیق‌پذیری در سیاست‌ها و ائتلاف‌ها

احزاب باید بتوانند در چهارچوب ارزشی نظام، سیاست‌ها و برنامه‌هایشان را متناسب با نیازهای جامعه به‌روزرسانی کنند. این تطبیق‌پذیری از یک سو، مستلزم ارائه راهکارهای واقعی در حوزه‌های مهم نظیر اقتصاد، سیاست خارجی و مسائل فرهنگی است و از سوی دیگر امکان شکل‌گیری ائتلاف‌های قانونی و مشروع برای تشکیل دولت یا تصویب طرح‌های ملی را فراهم می‌آورد و از انشعاب‌های پیاپی جلوگیری می‌کند.

۵-۲. راهبردهای تحقق پیچیدگی

۵-۲-۱. ایجاد ساختارهای سازمانی چندلایه و تخصصی

احزاب باید ساختارهای سازمانی چندلایه و پایدار ایجاد کنند که قادر به مدیریت شبکه‌های حزبی در سراسر کشور باشد.

۵-۲-۲. توسعه جغرافیایی

احزاب باید دفاتر حزبی در استان‌ها و شهرستان‌ها ایجاد کنند تا ارتباط مستقیمی با نیازهای محلی مردم برقرار شود.

۵-۲-۳. توسعه واحدهای تخصصی

احزاب باید بخش‌های تخصصی مانند گروه‌های تحقیقاتی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی تشکیل دهند که به ارزیابی نیازهای جامعه و تدوین سیاست‌های مبتنی بر واقعیت‌ها بپردازند.

۵-۲-۴. توسعه آموزش‌های درون حزبی و تربیت کادرهای متخصص

برای افزایش پیچیدگی نهادی، احزاب باید به آموزش و تربیت نیروهای سیاسی کارآموده و متخصص توجه کنند.

۵-۲-۵. برگزاری دوره‌های آموزشی مستمر

دوره‌های آموزشی برای اعضای احزاب در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌تواند کیفیت فعالیت‌های حزبی را ارتقا دهد.

۵-۲-۶. ترویج فرهنگ تحقیق و تفحص

احزاب باید نیروهایی تربیت کنند که با رویکرد علمی و تحقیقی به مسائل نگاه کنند تا از شعاری شدن و تبلیغات بی‌اساس جلوگیری شود.

۵-۳-۳. راهبردهای تحقق استقلال

۵-۳-۱. تقویت منابع مالی مستقل از دولت

احزاب باید منابع مالی خود را از کانال‌های مستقل و شفاف تأمین کنند تا وابستگی به دولت یا گروه‌های خاص کاهش یابد. این امر به استقلال تصمیم‌گیری‌های حزبی کمک می‌کند.

۵-۳-۲. ایجاد منابع درآمدی متنوع

احزاب می‌توانند با عضوگیری و حق عضویت، جمع‌آوری کمک‌های مردمی، توسعه فعالیت‌های اقتصادی مستقل یا جلب حمایت‌های مشروط از بخش‌های خصوصی و غیردولتی، منابع مالی خود را تقویت کنند.

۳-۳-۵. تقویت شفافیت و پاسخ‌گویی

احزاب باید از لحاظ مالی و برنامه‌ریزی به بدنه اجتماعی خود پاسخگو باشند. تقویت فرهنگ شفافیت در امور مالی و سیاسی، کمک می‌کند تا احزاب بتوانند در فضای رقابتی واقعی و بدون فشارهای دولت به فعالیت بپردازند.

۴-۳-۵. ایجاد سیستم‌های حسابرسی داخلی

برای تضمین شفافیت مالی، احزاب باید سیستم‌های حسابرسی داخلی را ایجاد کنند که به بررسی و نظارت بر هزینه‌ها، درآمدها و کمک‌های مالی بپردازد.

۵-۳-۵. ارتقای مشارکت اجتماعی

احزاب باید ارتباط مستقلى با اقشار مختلف جامعه داشته باشند و برای تأمین اهداف سیاسی خود، از حمایت‌های مردمی و گروه‌های اجتماعی بهره‌برداری کنند.

۶-۳-۵. ایجاد ارتباطات مستمر با جامعه مدنی

احزاب می‌توانند با ایجاد دفاتر اجتماعی و جلب حمایت‌های صنفی، حضور خود را در سطح جامعه تقویت کنند.

۴-۵. راهبردهای تحقق انسجام

۱-۴-۵. پایبندی به اصول بنیادین جمهوری اسلامی

احزاب سیاسی باید در چهارچوب قانون اساسی و اصول اصلی نظام جمهوری اسلامی فعالیت کنند. برای تحقق این امر، ضرورت دارد که نظارت‌های دقیق‌تری بر فعالیت‌های حزبی اعمال شود تا رقابت‌های سیاسی همیشه در راستای تقویت حاکمیت اسلامی و چهارچوب ساختار سیاسی باقی بماند. البته ضرورت دارد این اصول از سوی ساختار سیاسی نیز به روشنی اعلام و ابلاغ گردند.

۲-۴-۵. تدوین میثاق‌نامه‌های حزبی

هر حزب می‌بایست میثاق‌نامه‌ای برای پایبندی به اصول نظام جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی تدوین کند تا در تمامی برنامه‌ها و سیاست‌های خود، از این اصول منحرف نشود و بتوان اقداماتش را با میثاق‌نامه مورد مقایسه، ارزیابی و قضاوت قرار داد.

۳-۴-۵. نظارت نهادهای نظارتی داخلی

احزاب باید سازوکارهایی برای نظارت داخلی بر روند تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌های خود ایجاد کنند تا از تفرقه و اختلافات و شکاف‌های درونی و سرایت آن‌ها به فضای سیاسی کشور پیشگیری کنند.

۴-۴-۵. عبور از سیاست مقطعی و حفظ پایداری و ثبات حزبی

احزاب باید ساختارهایی با قوانین و اصول درونی مشخص، نهادهای شفاف و فراگیر ایجاد کنند تا به‌طور مستمر در چهارچوب قانون اساسی عمل کنند. بنابراین، باید از ساختارهای ضعیف و گذرا که کارکردهای کوتاه‌مدت دارند به ساختارهای پایدار و حرفه‌ای تبدیل شوند. در این صورت نقش هیجانات کاذب سیاسی به‌ویژه در مقاطع انتخابات و رویکردهای غیرعقلانی نیز در تعیین سیاست‌ها تعدیل خواهد شد.

۵-۴-۵. تقویت آموزش‌های درون حزبی

برای تقویت انسجام نهادی، احزاب باید نیروهای سیاسی کارآزموده و متخصص را از طریق آموزش‌های مداوم و تخصصی تربیت کنند.

۶-۴-۵. انسجام رسانه‌ای در سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها

ایجاد دفاتر حزبی در استان‌ها و شهرستان‌ها برای ارتباط مستمر با بخش‌های مختلف جامعه و تقویت انسجام درون‌حزبی ضروری است. اما مهم‌تر از توسعه جغرافیایی، انسجام رسانه‌ای در بیان دیدگاه‌ها، مواضع و برنامه‌ها است که می‌تواند نقش مهمی در پویایی و اثربخشی و حتی انسجام اجتماعی داشته باشد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که هرچند پس از پیروزی انقلاب اسلامی فرصت‌هایی برای فعالیت حزبی در ایران فراهم شد، احزاب سیاسی نتوانسته‌اند به سطحی پایدار از نهادمندی دست یابند. بر اساس چهارچوب نظری هانتینگتون، تحقق چهار مؤلفه تطبیق‌پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام در ساختار حزبی، با چالش‌های متعددی روبه‌رو بوده است. در حوزه تطبیق‌پذیری، چالش‌های حقوقی، سیاسی و نیز ملاحظات امنیتی مانع از آن شده تا احزاب بتوانند به‌گونه‌ای مؤثر با

تغییرات اجتماعی و مطالبات جدید جامعه همسو شوند. در بُعد پیچیدگی، عدم شکل‌گیری ساختارهای چندلایه، کمیته‌های تخصصی و شبکه‌های پایدار حزبی، کارایی احزاب در فرایندهای تصمیم‌گیری و نمایندگی اجتماعی را کاهش داده است. از منظر استقلال، تداوم وابستگی احزاب به نهادهای قدرتمند دولتی یا گروه‌های خاص، امکان رقابت سیاسی مؤثر را با چالش مواجه کرده و سبب تضعیف نقش واسطه‌ای احزاب میان حکومت و مردم شده است. نبود انسجام درونی و غلبه الگوهای ائتلافی مقطعی باعث شده احزاب اغلب بدون برنامه‌های راهبردی و آیین‌نامه‌های منسجم عمل کنند. نتیجه آنکه ضعف نهادمندی تحزب، ضمن کاهش مشارکت و اعتماد عمومی، پیامدهای منفی در حوزه‌هایی همچون مدیریت بحران، سیاست خارجی و انسجام داخلی برجای گذاشته است. از سوی دیگر، بررسی ظرفیت‌های مدل چندحزبی رقابتی نشان می‌دهد که در صورت بومی‌سازی مؤلفه‌های نهادمندی هانتینگتون، می‌توان رقابت حزبی را در چهارچوب این مدل به‌گونه‌ای سازمان داد که ضمن حفظ اصول قانون اساسی و ارزش‌های دینی، به تقویت مردم‌سالاری، افزایش پاسخ‌گویی و جلوگیری از تمرکز قدرت در دست جریان‌های محدود کمک کند. برای این منظور، اصلاحات قانون انتخابات، اصلاح قانون فعالیت احزاب، شفافیت تأمین مالی احزاب، نظارت معقول بر روندهای حزبی و فرهنگ‌سازی در زمینه فعالیت‌های حزبی ضرورتی حیاتی دارد.

References

- Aldrich, J. H., (2011). Why parties? A second look. University of Chicago Press.
- Huntington, S. P., (2006). Political order in changing societies. Yale University Press.
- Lijphart, A., (2012). Patterns of Democracy: Government Forms and Performance in Thirty-Six Countries. Yale University Press.
- Sartori, G., (2016). Parties and Party Systems: A Framework for Analysis. Cambridge University Press
- Ware, A., (1995). Political parties and party systems (1st ed.). Oxford University Press.
- Ware, A., (2002). The American direct primary: Party institutionalization and transformation in the North. Cambridge University Press.
- Aldrich, J. H., (2011). Why parties? A second look. University of Chicago Press.
- Ahmadi-Pour, M., & Lal-Alizadeh, M. (2019). Investigating why parties have not become stable socio-political institutions in the Islamic Republic of Iran. In Fifth National Conference on Law (Transformations of civil liabilities in the legal system). Retrieved from 20.1001.1.26765314.1399.1.3.3.1 [Persian]
- Akhavan-Kazemi, B. (2009). Party and partisanship in Islamic thought. *Fiqh va Usul (Jurisprudence & Principles)*, 82 (Spring & Summer), 11–42. <https://doi.org/10.22067/fiqh.v0i0.3146> [Persian]
- Akhavan-Kazemi, B. (2017). Causes of the inefficiency of political parties in Iran. Tehran: Center for Islamic Revolution Documents. [Persian]
- Ali-Babaei, D. (2015). An eight-year history of Mahmoud Ahmadinejad's presidency: Events of 2005 (Vol. 1). Tehran: Omid-e Farda. [Persian]
- Al-Samadi, F. (2011). Political currents in Iran (Arabic). Doha: Arab Center for Research & Policy Studies (1st ed.). [Arabic]
- Amaei, H., & Rezaei, M. (2019). The impossibility of party governance: Pathologies of the party-electoral system relationship in the Islamic Republic of Iran. *Approaches in Political Science and International Relations*, 11(1) [Serial 59], 11–31. 10.29252/piaj.2019.99848 [Persian]
- Amirahmadi, H. (2010). Our politicians are politicized in the streets instead of being trained in parties / Iranians have a mindset of dependency. Entekhab. Retrieved from <https://www.entekhab.ir/fa/news/21744> [Persian]
- Ashtarian, K., & Qaemi-Asl, B. (2020). A multi-level participatory policymaking model. *Journal of Political Studies*, 50(2), 423–446. <https://dx.doi.org/10.22059/jpq.2020.228004.1007023> [Persian]
- Asna-Ashari, S. (2007). From the reformist state to the Islamic state: An analytical pathology of the transition from the Khatami government to the Ahmadinejad government. Tehran: Ataei. [Persian]
- Ayoubi, H. (2018). The emergence and durability of political parties in the West. Tehran: Soroush. [Persian]
- Bagheri-Dolatabadi, A., & Shafiei-Seyfabadi, M. (2018). From Hashemi to Rouhani: A study of Iran's foreign policy. Tehran: Tisa Saghar Mehr. [Persian]

- Bashiriyeh, H. (1999). Civil society and political development in Iran: Essays in political sociology. Tehran: Olum-e Novin. [Persian]
- Bashiriyeh, H. (2019). Obstacles to political development in Iran. Tehran: Gam-e No. [Persian]
- Dara, J. (2021). Political parties in the electoral system of the Islamic Republic of Iran: Challenges and solutions. *Rahbord (Strategy)*, 30(2), 363–391. Retrieved from 20.1001.1.10283102.1400.30.2.6.3 [Persian]
- Darabnia, S., Moradi, J., Bakhtiarpour, A., & Karimifard, H. (2022). The relationship between good-governance indicators and human security in Iran: Case study 2013–2021. *Social Development*, 17(4), 27–78. 10.22055/qjsd.2022.41308.2700 [Persian]
- Feirahi, D. (2021). Jurisprudence and party governance. Tehran: Ney. [Persian]
- Ghaffari Heshjin, Z., & Kakadzfouli, A. (2023). Leader-centered personalities in Iranian political parties before and after the Islamic Revolution. *Contemporary Political Studies*, 14(1) [No. 47], 51–82. Retrieved from <http://noo.rs/RevP3> [Persian]
- Gorji-Azandariani, A.-A., & Mohajeri, M. (2019). A critique of the Guardian Council's practices. Tehran: Jangal (1st ed.). [Persian]
- Huntington, S. P., (2006). Political order in changing societies. Yale University Press.
- Kaabi, A., & Fattahi Zarfqandi, A. (2015). The role and status of political parties in an Islamic government. *Islamic Human Rights Studies*, 9, 115–132. Retrieved from <http://noo.rs/sLwWn> [Persian]
- Kadkhodaei, A. (2019). We don't have a school for training statesmen / We have neglected cadre-building and parties / I'm optimistic about the country's future. *Guardian Council (News)*. Retrieved from <https://www.shora-gc.ir/fa/news/7050> [Persian]
- Kakadzfouli, A., & Chitforoush, S. (2020). A non-military approach to national security with reference to the 2025 Vision Document. In 3rd International Congress on Innovation and Research in Humanities and Islamic Sciences, Tehran. Retrieved from <https://civilica.com/doc/1181473> [Persian]
- Kakejani, A. (2014). Mapping principlism (osul-garayi) in the Islamic Republic of Iran. Tehran: Center for Islamic Revolution Documents. [Persian]
- Karimi, A., Ghaffari Heshjin, Z., & Bahrami, M. (2015). The political functions of the “religious authority (marja'iyya)” from the Constitutional Revolution to the Islamic Revolution. *Islamic Revolution Studies Quarterly*, 12(43), 101–120. Retrieved from 20.1001.1.20085834.1394.12.43.6.7 [Persian]
- Lijphart, A., (2012). Patterns of Democracy: Government Forms and Performance in Thirty-Six Countries. Yale University Press.
- Masoudnia, H. (1997). An introduction to the challenges of party-building and its consequences in Iran. *Rahbord (Strategy)*, 11(3), 138–150. Retrieved from 20.1001.1.10283102.1382.11.3.5.5 [Persian]
- Mohammadi, M. (2015). Crisis management in the Islamic Republic of Iran: Political–social crises. Tehran: Ma'aref. [Persian]

- Mortezaei, G. (2024). The functions of parties in the political system of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Ostad Shahriar. [Persian]
- Naqibzadeh, A., & Soleimani, Gh.-A. (2009). Political modernization and the formation of parties in the Islamic Republic of Iran (based on Huntington's approach). *Journal of Politics*, 39(4), 347–367 (Art. No. 162692). Retrieved from https://jpq.ut.ac.ir/article_20235.html [Persian]
- Panahi, Z., Moghaddam-Fard, M., Rahimi, R., & Alaei, H. (2022). The public-law perspective on financing political parties in Iran. *Political Spatial Planning*, 5(1) [Serial 17], 70–77. Retrieved from 20.1001.1.26455145.2023.5.1.6.3 [Persian]
- Qiyasian, S.-B., Nasirzadeh, H., Esmaeili, P., & Givian, A. (2017). Party-building and political participation in the thought of the President: A survey of Dr. Hassan Rouhani's views. Tehran: Jomhūr-e Iran (Center for Presidential Research & Documents). [Persian]
- Razavi, M. (2018). Hashemi and the Revolution: Iran's political history from the Revolution to the war. Tehran: Ettelaat. [Persian]
- Saei, A. (2021). Post-revolution political elites: A class analysis of elite circulation in Iran. Tehran: Tarbiat Modares University. [Persian]
- Sardarnia, Kh. (2014). A sociological analysis of the non-institutionalization and failure of party-building in Iran from the Constitutional Revolution to today. *Historical Research*, 6(4). Retrieved from https://jhr.ui.ac.ir/article_16644.html [Persian]
- Sartori, G., (2016). *Parties and Party Systems: A Framework for Analysis*. Cambridge University Press
- Shahsavari-Fard, Sh. (2018). The political culture of the ruling elite (Rafsanjani, Khatami, Ahmadinejad). *Pazhūhesh-e Melal*, 3rd series(33), 27–53. Retrieved from <http://noo.rs/eIWvj> [Persian]
- Shirzad, M. (2024). The intervention of security institutions in party affairs has steadily increased. *Tosee-ye Irani Newspaper* (No. 1711). Retrieved from <https://www.toseeirani.ir> [Persian]
- Soltani-Laf Shakard, F., Edrisi, A., & Tajoddin, M.-B. (2022). Exploring social violence and social exclusion among Tehran citizens in the context of social ethics: A grounded-theory study. *Social Order*, 14(3), 126–162. Retrieved from <http://noo.rs/za0sd> [Persian]
- Suli, M., Nariman, S., Keshishian Sirki, G., & Khodavardi, H. (2024). Party diplomacy and its place in the foreign policymaking of the Islamic Republic of Iran. *Contemporary Political Studies*. Articles in press; limited access. [Persian]
- Ware, A., (1995). *Political parties and party systems* (1st ed.). Oxford University Press.
- Ware, A., (2002). *The American direct primary: Party institutionalization and transformation in the North*. Cambridge University Press.
- Zannouri, A.-S. (2017). The relationship between political culture and the decline of the reform movement in Iran. Tehran: Hekayat Qalam-e Novin. [Persian]
- Zarei, A. (2020). Elite circulation after the Islamic Revolution in Iran. *Political Sociology of the Islamic Revolution*, 3(3), 71–100. Retrieved from 20.1001.1.26765314.1399.1.3.3.1 [Persian]